جمع بین دو روایت با توجه به نظریه مدیریت امتثال

توضیح نظریه مدیریت امتثال

ببینید پایان عرض دیروز من که به این حدیث شریف مربوط میشود، این است: الآن که میخواهیم بین این دو روایت جمع کنیم، در مورد یک روز در یک روایت میگویند «افطر احب» و در دیگری میگویند «اصوم احب». در مورد یک روز که یوم الشک است این دو تعبیر را دارند. خب چه میشود؟ خلاصه روزه بگیریم یا نگیریم؟! اگر نیت را ملاحظه کنیم از باب نیت جمع میشوند. اما اگر بخواهیم در مقام عمل بین دو حدیث جمع شود کدام یک از اینها است؟

آن چه که دیروز عرض من بود این بود که باید به لسان این دو حدیث نگاه کنیم. وقتی شما نگاه میکنید لسان این دو حدیث مربوط به عالم ثبوت است؛ انشاء ثبوتی وجوب روزه؟ یا لسان آن مربوط به حال مکلف است؟ من نمیدانم که امروز چه روزی است. حال که نمیدانم چطور تصمیم بگیرم؟ وقتی شاک هستم –یوم الشک- روزه بگیرم یا نگیرم؟ اصوم احب، افطر احب؛ این لسان «افطر» و «احب» برای عالم امتثال است؟ در حوزه امتثال انشاء سابق است؟ یا ناظر به نفس خود عالم انشاء در وقت الانشاء است؟ امتثال است. لسانش روشن است. به محض اینکه ما استظهار کنیم لسان دو روایت مربوط به فضای امتثال است، با توضیحی که دیروز عرض کردم جمع ها آسانتر میشود. اصلاً جمع کردن آنها مشکلی نیست.

قبلاً هم گفتم اگر بشود موارد آنها را در فقه جمعآوری کنیم خیلی نافع میشود. مواردیکه لدی الکل واضح میشود یا حداقل احتمالش هست که تعارض ناشی از فضای مدیریت امتثال باشد.

مثال خوبی که چند سال پیش بحث میکردیم همان «النصف من ذلک احب الی[1]» بود. یعنی اگر نگاه شما دقیقاً نگاه عرضی باشد و نگاه مدیریت امتثال نباشد، تعارض میشود. یک روایت میگوید باید «قدمین» باشد و یک روایت میگوید «النصف من ذلک احب الی». یعنی نزد امام صادق مخالفت با سنت جدشان و حکم خدا احب است؟! لذا تعارض میشود. پس یا نصف درست است یا قدمین.

اما همان جا اگر به خصوصیاتی نگاه کنیم که اصلاً ناظر به انشاء نیست تا بگوییم تعارض است، دراین‌صورت «احب» یک وجه دارد و «قدمان» هم وجه خاص خودش را دارد. مثل اینجا می‌شود که هر دو «احب» است. دیروز عرض کردم که چرا در فضای امتثال، اینها به تعارض منجر نمی‌شود. به‌خاطر اینکه فضای امتثال، فضای ایجاد فرد طبیعت است. خصوصیت فرد این است که مجمع حیثیات طبایع است. مندرج تحت عناوین مختلفه است. وقتی این فرد، مندرج تحت عناوین مختلفه است، هر عنوانی می‌تواند حکم خودش را داشته باشد. در آن فضائی که آن جلوه کند و حرف بزند و جلو بیاید شما می‌توانید حکم را بر آن بار کنید. اگر اینها در ذهن شریفتان جدا شود –اغراض طولی- دیگر هیچ مشکلی در جمع های آینده ندارید.

دیروز مثالی را عرض کردم. مثالی است که روشن‌تر است و کسانی که در این زمان زندگی می‌کنند نوعاً شنیده‌اند. مثلاً می‌بینید یک دارویی هست، اگر مریض می‌خواهد خوب شود باید هر هشت ساعت یک بار بخورد. در این زمان کسی نیست که این را نشنیده باشد. می‌گویند رأس این هشت ساعت این قرص را مصرف کن. حال می‌گوید اگر می‌بینید هشت ساعت سختش است، یادش می‌رود که آن را خورد یا نه، یا می‌بیند که اگر ساعت سه شب بلند بشود و آن را بخورد خیلی سخت است –سر هشت ساعتش سه شب است- لذا شما می‌آیید و تنظیم می‌کنید؛ مثلاً ساعتی را معین می‌کنید که آسان باشد. دکتر به او می‌گوید من به تو این قرص را می‌دهم. یکی از آن‌ها را ساعت هفت بخور، دیگری را ساعت سه بعد از ظهر بخور، دیگری را هم ساعت یازده شب بخور.

به این مثال دقت کنید. کسی که مقداری طب می‌داند و داروها را می‌شناسد، می‌گوید اینکه الآن دکتر به او گفت یکی را ساعت هفت بخور و دیگری را ساعت سه بعد از ظهر بخور و دیگری را ساعت یازده شب بخور، اصلاً ربطی به اصل دارو و درمان ندارد. او می‌بیند بعداً که می‌خواهد سر هشت ساعت بخورد، اگر یکی وقتی بخورد که دومیش وسط شب بیافتد، خواب می‌ماند و به غرض خودش نمی‌رسد. لذا دارو خوردن او را مدیریت می‌کند؛ به سه ساعتی که برای او آسان باشد. نوعاً هفت صبح بیدار هستند. سه بعد از ظهر بین روز است. یازده شب هم نوعاً به خواب نرفته‌اند. به این ساعات تنظیم می‌کنند.

حال اگر یک شرکتی روی بسته قرصش بنویسد، تا بسته قرص را نگاه می‌کنید می‌بینید فلش گذاشته ساعت هشت شروع کنید. ساعت بعدی سه و ساعت بعدی یازده است. دوباره ساعت بعدی هفت و ... . خب کسی که وارد نباشد اگر آن قرص از داروخانه دیگری بیاید ولی روی آن نوشته باشد ساعت شش بخور، دومی را ساعت دو بخور و دیگری را ساعت ده بخور، می‌گوید که کدام یک از اینها درست است؟! ما از اینها دروغ را انتظار نداشتیم! تعارض و .. انتظار نداشتیم! این قدر درس خوانده‌اند که هر کدام یک حرفی بزنند؟! این روی بسته نوشته ساعت هفت بخور اما دیگری نوشته که شش بخور!

کسی که اندکی از فضای دارو مطلع باشد می‌فهمد که اصلاً تعارض نیست. اصل مقصود این بود که شما هر هشت ساعت باید بخوری تا خوب شوی. این اصل کار است. اما برای اغراضی در طول این غرض؛ برای اینکه شما به این غرض برسید اغراض طولی هست تا شما به سهولت به آن هدف نهائی برسید. لذا این مدیریت‌ها انجام شده است. کسی که این را بداند به‌هیچ‌وجه توهم تعارض و اختلاف به ذهنش نمی‌آید. این امر جنبی کار است، برای مدیریتی است که به آن برسد.

---

[1] تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج۲، ص: ۲۴۶ ؛ ي عن أبي عبد الله ع قال: سأل أبا عبد الله ع أناس و أنا حاضر فقال إذا زالت الشمس فهو وقت لا يحبسك منها إلا سبحتك تطيلها أو تقصرها فقال بعض القوم إنا نصلي الأولى إذا كانت على قدمين و العصر على أربعة أقدام فقال أبو عبد الله ع النصف من ذلك أحب إلي.

بازبینی #1
ایجاد شده 9 ژوئن 2026 14:00:15 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 ژوئن 2026 14:04:55 توسط ... .